

اهمیت تشخیص جایگاه تاکتیک های مبارزاتی !

عطا خلقی ۷ تیر ۸۸

ata.kholghi@gmail.com

رویدادهای جاری که در نوع خود ظرف سی سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بی سابقه است، برای نسلی که تجارب قیام ۵۷ را با خود حمل می کنند، یادآور روزگاری است که نطفه آن قیام شکل می گرفت و دودمان یک حکومت سلطنتی ۲۵۰۰ ساله را دود کرد.

این خصلت همه قیام ها و انقلاب های جهان است که علیرغم همه پیش لریزه هایش غافلگیرانه آغازش را اعلام می کند و بسرعت هم همه گیر می شود و می خروشد و پیش می رود.

قیام ها و انقلاب های مردمی خصلت و خصوصیات و قانونمندی هایی دارند که عمده تا در دل مبارزات شکل میگیرند. بسیاری از شگردها و تاکتیک های مبارزاتی تکرار همان شیوه هایی است که در مقاطعی از زمان و در کشورهای مختلف تجربه شده و کار ساز بوده اند. اما بسیاری دیگر از شگردها و تاکتیک های دوران هر قیامی کاملاً جدید، بدیع، و منطبق با شرایط زمان و امکانات موجود است.

اگرچه خیزش ها و قیام ها و انقلاب ها در هر دوره ای و در هر جایی وجوه اشتراک فراوانی دارند، اما ویژگی های متفاوتی هم دارند. برای نمونه قیام ۵۷ ایران جز آخوندها که مسجد و منبری داشتند، چپ ها حتی یک سازمان سیاسی با هویت اجتماعی کوچکی هم نداشتند و غیر از جمع ها و محافلی زیرزمینی از حزب و حزبیبت خبری نبود.

تنها حزب مخفی و در تبعیدی که وجود داشت و همه هم خائنش میدانستند و هنوز هم هست، حزب توده بود. اما امروز احزابی هستند که علیرغم همه کمبودها و ضعف های شان و علیرغم درجه دوری و نزدیک شان به منافع توده های مردم، در چارچوب برنامه هایی برای آزادی و برابری و رفع ستم جنسی و علیه زندان و اعدام و سنگسار و قصاص و برای رفاه و شادی، مبارزه می کنند. جامعه هم در قیاس با گذشته بدرجه ای تحزب یافته است. البته سطح این تحزب یافتگی در کردستان با وجود یک جنبش زنده انقلابی به رهبری کومه له بسیار بسیار بالا و امید بخش است.

خیزش ها و اعتراضات این دوره مردم ایران که ادامه همان مبارزاتی است که در شکل جنبش های اجتماعی کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، پرستاران و اقشار تهیدست جامعه، با شعار سرنگونی رژیم و فریاد زدن مطالبات خود، کلیت این رژیم و این نظام را به چالش می کشیدند. در واقع بیانگر عمق تنفر این مردم از این رژیم دیکتاتور، متقلب، فاسد و گامی بسوی سرنگونی آن است.

از ویژگی های مبارزات این دوران این است که روال اعتراضات وسیع و یکپارچه میلیونی مردم در خیابانها بدلیل مختلفی از جمله برخورد بسیار وحشیانه و از سر استیصال رژیم نمی تواند ثابت و یکنواخت پیش برود.

بی گمان خشم و خروش مردم علیرغم اعمال هر درجه ای از سرکوب توسط رژیم به شکل جنگ و گریزهای خیابانی و البته با افت و خیزهایی ادامه خواهند یافت. طبعاً این افت و خیزها قانونمندی های خودشان را دارند و این قانونمندی ها اساساً در حین مبارزه توسط خود شرکت کنندگان و رهبران عملی و فعالان حاضر در اکسیون ها کشف می گردند و به عنوان شگردهای متناسب با زمان و شرایط موجود به مجموعه شگردهای مبارزاتی قبلی اضافه می شوند.

گاه بدلیل تمرکز وسیع نیروهای سرکوبگر و بهم خوردن توازن قوا، خیزهای مردم کوتاه تر و حتی متوقف می شوند و گاه بعد از یک توقف کوتاه و یک تمدید قوا، خیزهای مردم معترض بلندتر می شوند. خلاصه این دو گام به پیش رفتن ها و یک گام به پس آمدن ها که مرتب تکرار می شوند، امری طبیعی است و نشان از تشخیص درست و ارزیابی از توازن قوای موجود است.

از ویژگی های دیگر این دوران سرعت انتقال تجارب مبارزاتی نقطه و شهری به نقاط و شهرهای دیگر است. مثلاً اگر امروز در تهران شعار ریتمیک جدیدی به شعار ها اضافه می شود، همان روز یا روز بعد همان شعار در دیگر نقاط تکرار می گردند.

این روزها در سطح بسیار بالایی از سوی افراد منفرد، گروه ها و محافل و جریانات سیاسی، کار تبلیغی ترویجی حول و حوش رویدادهای اخیر انجام می گیرد و بغیر از جریانات پرت و بی ربطی به مبارزات توده ای که با مقوله پردازی

ها و تئوری تراشیدن های من درآوردی شان تز «نکنید! نکنید!» استنتاج می کنند و عاقبت جویانه مردم را نصیحت می کنند و آنها را از هر اقدام رادیکالی برحذر می دارند، همه جریانات سیاسی چپ و با احساس مسئولیت به فراخور امکانات شان روند مبارزات مردم را همراهی و هدایت و تصحیح می کنند. انتظار این است بیشتر از این هم نقش داشته باشند و با همکاریهای بیشتر و هماهنگی های بیشتر و اتحاد عمل های بیشتر و حرف های واحدتری، راه مبارزات جاری را هموارتر و جبهه انقلاب علیه ضد انقلاب را قوی تر سازند.

از آنجایی که استخوان بندی بسیاری از جریانات موجود چپ ایران را رهبران و فعالان قیام ۵۷ تشکیل می دهند که هر یک علاوه بر تجارب مبارزات سی ساله اخیرشان کوله باری هم از تجارب ارزشمند سالهای قبل از قیام و دوران قیام را بر دوش دارند. تحلیل روند این خیزش ها و پیامدها را آسان تر کرده است.

اگرچه بیم این می رود که سکتاریم سازمانی فرصت هایی را از کف بدهد و مانعی بر همکاری ها و هماهنگی های لازم جریانات چپ و کمونیست بوجود آورد، اما در عین حال این امیدواری هم هست که جسارت پیشقدم شدن جریانی پاسخ مثبت جریانات دیگر را بدنبال داشته باشد و راه همکاری و هماهنگی های عملی بیشتری هموار شود.

یک واقعیت شیرین این است که این روزها چهره هایی در جنبش های اجتماعی رو آمده اند که بسیار روشنتر و آگاهتر و پیگیرتر از انقلابیون دوران قیام ۵۷، مسائل اجتماعی بویژه مسائل طبقاتی را پی میگیرند و برایش مبارزه می کنند.

جوانان بیست و سی ساله سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب پرشوری که دنیا را رو سرشان گذاشته اند و بحکم سوسیالیست بودنشان با تاریخ جنبشها و انقلاب های جهان و بویژه انقلاب های ایران آشنا و از نقش و جایگاه کمونیست ها در دوره های مختلف باخبرند.

بسیاری از همین سوسیالیست های جوان فرزندان و از بستگان و وابستگان آندسته از رهبران و فعالان سیاسی ایران اند که قیام ۵۷ را تدارک دیدند و در جریان شکل گیری و اوجش نقش تعیین کننده داشتند.

این سوسیالیست های جوان که در جریان خیزش این روزهای توده های مردم نقش ارزنده ای داشته اند، خودشان را آماده می کنند تا رهبری خیزش مردم را از چنگ جریانات اصلاح طلب در آورند و خود در رأس آن جای گیرند.

خیزش های توده ای و تقریباً سراسری روزهای اخیر که اوائل رهبری و کنترل آنها را تا حدود زیادی جریانات اصلاح طلب در دست داشتند و موسوی بیش از دیگر رقبای بازنده " انتخابات " بر موج خشم و تنفر این مردم عاصی سوار بود، بعداز اعلان جنگ خامنه ای می رود که وارد فاز دیگری شود و مردم معترض و به خشم آمده شیوه ها و شگردهای مبارزاتی متنوع تری در پیش گیرند.

خشم مردم از این پس و بعداز فرمان سرکوب مردم توسط خامنه ای صریحتر و قاطعانه تر از پیش علیه خود او نیز پیش می رود. این یک پیش بینی نیست. شعار مرگ بر خامنه ای مردم را از گزارشات صوتی تصویری خبرگزاریها هم می توان شنید.

مردم بپا خاسته اکنون از تجارب خیزش های اخیر خود و از توصیه ها و رهنمودهای کمونیست ها و جریانات سیاسی چپ و مشاهده مماشات و برخوردهای سازش پذیرانه جریانات اصلاح طلب و فرمان قتل و کشتار خامنه ای، و کشتار هر روزه نیروهای جنایتکار رژیم کم و بیش این درس را گرفته اند که با لب فرو بستن و سیاه پوشیدن و زیر پرچم های سبز رفتن، به هیچ یک از خواسته های شان، حتی به پس گرفتن آراء دزدیده شده شان هم دست نخواهند یافت.

تهدید آشکار خامنه ای و برقراری یک حکومت نظامی سراسری و کشتار هر روزه مردم توسط قاتلان رژیم تا حدودی مردم را در رویا رویی های متمرکز و وسیع محتاط کرده و مردم یاد گرفته اند که چگونه اعتراضات و مبارزات خود را در شکل و شیوه های دیگری رادیکال تر و قاطعانه تر از پیش، به پیش ببرند.

فرمان قتل خامنه ای و اجرای عملی آن توسط قاتلان رژیم، مردم را در اتخاذ تاکتیک های مبارزاتی شان وادار به بازبینی کرده است و آنها را واداشته است تا مبارزات خود را با بهره گیری از تاکتیک های دیگری ادامه دهند.

یکی از این تاکتیک ها که هم کلاسیک است و هم می توان به روزش کرد تاکتیک متفرق کردن نیروهای متمرکز دشمن است. این روزها در غیاب حضور و تحرک قابل توجه مردم در برخی از شهرهای ایران، بیشتر نیروهای

سرکوبگر رژیم را از گوشه و کنار کشور روانه تهران و شهرهای بزرگ و هرجایی که این خیزش ها چشمگیرترند کرده اند، و رژیم توان بیشتری برای سرکوب دارد.

اگر دامنه این اعتراضات و مبارزات توده ای به همه شهرها سرایت کند، از سویی ابعاد جنبش وسیع تر می شود و از سویی دیگر امکان لشکر کشی رژیم به نقاط ملتهب تر کشور کمتر می شود.

عین این استدلال در مقیاس شهری هم صادق است. اگر در شهری مثل تهران که کانون غلیان مردم در میادین انقلاب، آزادی، هفت تیر، و حوالی دانشگاه تهران است؛ در این شرایط که رژیم بیشترین نیروهای سرکوبگر خود را در این مناطق متمرکز کرده است و بیرحمانه کشتار می کند، این تحرکات و این اعتراضات به همه نقاط شهر به ویژه به حواشی شهر و محلات و کوچه و برزن ها کشیده شوند، نه تنها افشار بیشتری از مردم را در محل کار و زندگی شان درگیر می کند، که عملاً نیروی متمرکز سرکوب رژیم هم تکه پاره می شوند و از قدرت مانور و توان سرکوب شان کاسته خواهد شد.

بکارگیری تاکتیک جنگ و گریز و پراکندن کانون های اعتراضی متمرکز در نقطه ای به چندین نقطه و پراکندن آن در سطح شهر به هیچوجه آلترناتیو اعتراضات وسیع و متمرکز در مراکز شهرها نیست.

هر وقت و هر جا که این امکان را داشته باشیم که به جای موج های چند ده هزار نفری تجمعات چند صد هزاری و میلیونی برپا کنیم، نباید فرصت و زمانش را از دست دهیم.

دو تاکتیک: «تجمعات متمرکز و قدرتمند و وسیع» و «جنگ و گریزهای پراکنده» نه تنها آلترناتیو هم نیستند، بلکه مکمل همدیگر و متناسب با توازن قوای بین ما و دشمن است.

بکارگیری بموقع این تاکتیک ها و تشخیص اینکه چه زمانی و در چه شرایطی کدام یک از این شیوه های مبارزاتی مؤثرتر و کارسازتر اند، در گرو این است که ابزار و ملزومات بکارگیری این تاکتیک ها را شناخته و بکار گرفته باشیم.

بدون داشتن گروه ها و محافل کوچک پر تحرکی از جوانان محل و نقش کمونیست ها و انسان های خوش نام و با اتوریته محلی و بدون داشتن شبکه ای که در ارتباط با هم هماهنگی کار این گروه ها و این محافل را تأمین کند، این گونه تحرکات در این مقیاس شکل نمی گیرند.

بنابراین اولین اقدام این باید باشد که به سرعت این گروه ها و این محافل فعال در محلات شکل بگیرند و این ابزارهای هماهنگی تأمین گردند و کارکرد عملی این فونکسیون ها تمرین شوند.

پراکنده شدن جمعیت معترض اگر چه از سویی نمایش اعتراضی مردم ناراضی را کوچک تر نشان می دهد، اما از آنجایی که نیروهای سرکوبگر را پراکنده و دامنه تعرضاتشان را محدودتر می نماید، تداوم اعتراضات مردم را تضمین و میزان تلفات انسانی و دستگیری ها را کمتر می کند.

اگر جنگ و گریزهای پراکنده سازمانیافته و منسجم باشند و کمونیست ها و فعالان جنبش های اجتماعی در این جنگ و گریزهای پراکنده کنترل اوضاع را در دست داشته باشند، و با ابتکار عمل هایی تکرار و ادامه کاری آن را تضمین کنند، از دل چنین روابطی می توان بستر تشکیل شوراهای محلات، شوراهای جوانان محل، شوراهای زنان محل، و شبکه محافل مبارزاتی و تیم های خبرنگاری و امداد و... را هموار کرد.

در دل چنین روابطی چهره های خوشنام و صاحب نفوذ محلی بیشتر با هم آشنا خواهند شد و بیشتر بهم نزدیک و هم سو خواهند گردید و نهایتاً زمینه های تعرض های هماهنگ و گسترده تری فراهم خواهند شد.

اگر سطح سازمانیابی توده ای مردم به سطحی برسد که در هر محله ای فعالان با اتوریته محله ای در تماس مستمر با فعالان محلی محلات دیگر باشند و یک شبکه ارتباطی محکم و روپوش داری بوجود آید، می توان امیدوار بود که تظاهرات وسیع روزهای اخیر بار دیگر و این بار زیرکنترل و رهبری کمونیست ها و جوانان سوسیالیست آزادیخواه و برابری طلب، تکرار شوند.

بنا بر این یکی از نکات قابل توجه این دوران شناختن تاکتیک های مبارزاتی و انتخاب مناسب ترین شان و زمان بکارگیری آنهاست. انعطاف در بکارگیری شیوه و شگردهای متنوع و اشکال گوناگون مبارزاتی بسیار مهم است.

شیفت کردن از تاکتیکی به تاکتیکی دیگر و بکارگیری هر تاکتیکی در تکمیل دیگری و بکار گرفتن چند تاکتیک همزمان بنا به ضرورت، مبارزات جاری را ادامه کارتر، وسیع تر، و کارآتر می کند.

یکی از خصوصیات این دوره که شباهت هایی به دوران قیام ۵۷ دارد، انعطاف در بکار گیری شیوه و شگردهای متنوع و اشکال مبارزاتی است. تحصن، اعتصاب، تشکیل شوراها، برپایی صندوق های مالی و تعاونی، تشکیل گروه های خبرگیری و خبررسانی، صدور قطعنامه ها، بیانیه ها، اطلاعیه ها و... اشکال متفاوت و در عین حال مکملی از تاکتیک های مبارزاتی اند که باید به مناسبت های گوناگون از مناسب ترین شان بموقع از آنها بهره گرفت.

برای جلوگیری از هرز رفتن پتانسیل انقلابی مردم و برای توسعه و تعمیق مبارزات جاری، همه اشکال کلاسیک شکل های متنوع مبارزاتی و ابتکار عمل های امروزی باید بکار گرفته شوند تا همه افشار مردم در محل کار و زیست شان در گیر مبارزه شوند و جنبش را به شکل همگانی تقویت کنند.

هنوز هم بسیاری از شگردهای مبارزاتی که در جریان قیام ۵۷ بکار گرفته می شدند و کار ساز هم بودند، امروز نیز کارا و کارسازند و باید بکار گرفته شوند.

تعلیم و تعمیم دادن این شیوه ها به فعالان جوان و پر شور، به عهده فعالان سیاسی قدیمی است که کوله باری از اینگونه شگرد های مبارزاتی را بر دوش دارند.

همزمان فوت و فن بکار گیری شیوه های جدیدتر و امروزی تر که به مراتب کارسازترند، از قبیل بهره گیری از اینترنت و فونکسیون هایش، موبایل و... که جوانان در جریان این خیزش ها به بهترین وجهی از آن استفاده می کنند، باید عمومی تر و همگانی تر شوند.

در شرایطی که رژیم با اعمال بالاترین حد خشونت رو در روی مردم معترض و مبارز می شود، و توازن قوا در سطحی نیست که فعلاً بتوان آکسیون های اعتراضی بزرگ را راه انداخت، همانطور که بالاتر اشاره کردم مناسب ترین شکل اعتراض بویژه در محلات و حواشی شهرها، برگزیدن شیوه هایی از مبارزه است که می تواند نیروهای متمرکز دشمن را متفرق و در عین حال خسته نماید.

این شکل از مبارزه که در ردیف عملیات ایذایی جای می گیرد، در جریان قیام ۵۷ یکی از تاکتیک های بسیار کار آیی بود که حکومت نظامی شاه را کلافه کرده بود.

این یک واقعیت است که ابعاد نیروهای سرکوبگر رژیم هر قدر هم که باشد، در حدی نیست که بتوان همه خیابان ها، همه محلات، همه کوچه پس کوچه های محلات شهر را با نیروهای سرکوبگرش اشغال کرد.

بنابراین محلات و کوچه ها می توانند در اختیار مردم باشند و عرصه ای برای فعالیت سیاسی و تبلیغی و یارگیری و سازماندهی فعالان جنبش ها باشد.

گو اینکه در این کوچه ها و محلات تعدادی از بسیجیان محلی در رفت و آمد هستند و با خبر چینی و حرکاتی ایذایی مزاحمت هایی برای مردم فراهم می کنند، با اینحال امکان دور زدن این مزاحمت ها و کار کردن با مردم و در میان مردم محلات، نامقدور نیست.

اتفاقاً یکی از عرصه های کار در محلات، تأثیرگذاری بر همین بسیجی هاست. بسیجیان محلات که عمده تا «جوانان بیکار و فریب خورده و تطمیع شده» اند، چندان هم ایدئولوژیک و پایبند به سموماتی که در ذهن شان فرو کرده اند نیستند؛ بی ثبات و نفوذ پذیرند و با کار صبورانه می توان آنها را از صف دشمنان حرفه ای مردم دور ساخت و به صف مردم مبارز و معترض هدایت کرد.

بنابراین یکی از راه های پاک سازی محلات و تأمین امنیت خاطر بیشتر برای روی آوری وسیعتر مردم به تحرک سازمان یافته و متشکل دوره کردن و دور کردن این جوان ها از مخصصه ایست که رژیم برای شان ساخته است. مستقیم و غیر مستقیم باید آنها را در حوزه تأثیر خود گرفت و متوجه شان ساخت که چه سرنوشتی خواهند داشت.

اکنون که شمار دستگیر شدگان رو به فزونی است و بیم آن می رود که برای زهرچشم گرفتن از مردم موج دیگری از اعدام ها از سر گرفته شود، توقف دستگیری های بیشتر و کشتار در زندان ها فقط با مبارزات قاطعانه و مستمر، با برپایی تجمع در برابر مراکز قضایی و زندان ها و سر دادن: **زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**، امکان پذیر است.

زندانیان سیاسی گروگان هایی هستند که رژیم هر آن ممکن است آنان را به تلافی زخمی که خورده است، قربانی کند. تهدید به مرگ زندانیان سیاسی را معاون قوه قضائیه رژیم علناً اعلام کرده است. ابراهیم رئیسی معاون قوه قضائیه رژیم گفته است:

«با کسانی که در حوادث اخیر بازداشت شده اند، طوری برخورد خواهد شد که درس عبرت بگیرند.»

این تهدیدها باید خیلی جدی گرفته شوند. کوتاه کردن دست جنایتکاران این رژیم از جان اسرای در بند، واکنش درخور توده های مردم را می طلبد. مردم نباید در این روزها خانواده این عزیزان را که برای رهایی بستگان شان در برابر زندان ها و مراکز قضایی تجمع می کنند، تنها بگذارند.

برای پیشگیری از اجرای هر تهدیدی که ممکن است به قیمت جان زندانیان سیاسی رویدادهای اخیر بیانجامد، تجمع در برابر مراکز قضایی و زندان ها باید یکی از تاکتیک های مبارزاتی این دوره باشد. کمونیست ها و فعالان محلی باید بکوشند که راهپیمایی های مردم را به سوی این مراکز هدایت کنند و با صدور قطعنامه خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی از جمله بازداشت شدگان رویدادهای اخیر شوند.

این روزها و در جریان مبارزات اخیر به همت جوانان مبتکر و پرشور با بهره جستن از اینترنت و تازگی های دنیای ارتباطات شیوه ای از خبرگیری و خبررسانی، جا افتاده است که در اصطلاح ژورنالیستی به آن **«خبرنگاری شهروندی»** می گویند.

این شکل از خبرنگاری که جای خالی خبرگزاری های حرفه ای مستقل داخلی و خارجی را پر کرده است و به منبعی خبری برای بسیاری از روزنامه ها و شبکه های تلویزیونی جهان تبدیل شده و تازه ترین خبر و گزارش و تصویر از رویدادها و رویارویی ها را منعکس می کند، باید سازمانیافته تر و هدفمندتر بکارگرفته شود و جهت دار و جانبدار منعکس کننده اعتراضات رادیکال توده های مردم باشد.

رژیم از این اقدام جوانان که هر یک به خبرنگاری و تحلیلگری تبدیل شده اند، شدیداً کلافه است. اکنون که رژیم فعالیت بسیاری از گروه های تهیه خبر و گزارش خبرگزاریهای داخلی و خارجی را ممنوع و حتی برخی از خبرنگاران خارجی را هم بازداشت کرده است، لازم است این گروه های خبرگیری و خبررسانی سازمان یافته تر دقیقترین اخبار و گزارشات صوتی و تصویری را در ابعاد بیشتر و متنوع تری تهیه و به طرق ابتکاری به خبرگزاریها و سایت ها و شبکه های تلویزیونی جریانات سیاسی چپ برسانند.

اگر چه انعکاس اخبار و گزارشات روز از طریق اینترنت و موبایل و پیامک و S M S و سایت ها، جای خالی خبرگزاریهای داخلی و خارجی و ممنوعیت خبررسانی حرفه ای را تا حدودی پر کرده است؛ اما از آنجایی که خیلی از مردم به این امکانات تبلیغی امروزی دسترسی ندارند، نشر خبرنامه های محلی و روزنامه های دیواری نیز می توانند طرقي برای اطلاع رسانی به مردم باشند.

یکی دیگر از کارهای این گروه های تهیه خبر و گزارش، این باید باشد که به هر طریق ممکن مردم را در جریان واکنش ها و عکس العمل های مردم جهان نسبت به آنچه که این روزها در ایران روی می دهند، بگذارند.

پشتیبانی ها و احساس همدردی های مردم جهان از خیزش های اخیر مردم بپاخاسته، این مردم را در امر مبارزات روزمره شان دلگرم تر و پیگیر تر می نماید.

یکی از شگردهای ضدانقلاب در هر جایی و در هر دوره ای شایعه پراکنی و تضعیف روحیه انقلابی و بی سرانجام تصویر کردن و خسته کردن مردم مبارز حاضر در صحنه است. باید هوشیارانه این شگردها را شناخت و به دیگران نیز شناساند و توطئه ها را خنثی کرد.

یکی دیگر از شگردهای رژیم این است که با صحنه سازی های ساختگی و تحریکاتی، جوانان را به خرابکاری هایی نظیر ورود به اماکن عمومی، کتابخانه ها، پارکها، مدارس، نمایشگاه ها و اماکن خصوصی مردم و...؛ تشویق می کند. انگیزه رژیم از این کار فراهم سازی زمینه توجیه یک تعرض، و یک هجوم وحشیانه علیه مردم است.

مردم و بویژه جوانان ما باید هوشیار باشند که به دام نیفتند و تحریک نشوند و انرژی و پتانسیل مبارزاتی شان را آنگونه که رژیم می خواهد تخلیه نکنند. اینگونه کارهای تخریبی بی فایده اند تنها توجیه سرکوبگری های رژیم را " موجه " می کند.

انرژی ها باید صرف امر تبلیغ و سازماندهی و تشکل یابی برای **تخریب** کلیت این رژیم و بنیاد نهادن سیستمی شود که محور انسان است. فراموش نباید کرد که تسخیر و در هم کوبیدن سنگرها و اماکنی که مرکز سرکوب و محل تصمیم به سرکوب مردم است نظیر قرارگاه ها و پایگاه ها و دادگاه ها و زندان ها و بازداشتگاه های مخفی چنانچه زورمان برسد و توازن قوا اجازه دهد، باید در دستور باشند.

نباید فراموش کرد که همواره باید تصمیم به درگیر شدن از سوی مبارزین باشد و حتی المقدور از درگیرهای ناخواسته ای که توازن قوا به نفع نیست پرهیز کرد.

مبارزین نباید به دام عملیات ایدایی و فرسایشی دشمن بیفتند، دشمن باید از بیم اعتراضات وسیع و سازمانیافته مردم بی تاب و قرار انتظار حوادث را بکشد.

با به گلوله بستن مردم به خشم آمده خیزشی که برپا شده است فرو نمی خوابد و مردمی را که به خیابان ها ریخته اند به آسانی نمی توان به خانه هایشان برگرداند. مردمی که در خون غلطیدن «ندا» و لحظات آخر پرپر شدنش را با چشم خود دیدند و هر روز تکرار این صحنه جانگداز را از صفحه تلویزیون های جهان می بینند، مرگ ندا ها را از یاد نخواهند برد و این جنایات را بی پاسخ نخواهند گذاشت.

رژیم ابعاد این خشم و عمق این تنفر را می شناسد و می داند که این آتش زیر خاکستر هراز گاهی زبانه می کشد و تا کل این رژیم را خاکستر نکند سرد نخواهد شد.

رژیم این را میداند و از همین روست که از هم اکنون برای زهر چشم گرفتن و مرعوب کردن مردم موجی دیگر از دستگیری ها را در دستور گذاشته است.

گزارشات تا کنونی حکایت از این دارند که طی این روزها نیروهای نظامی به بیمارستانها ریخته اند و زخمی ها را با خود به نقاط نامعلومی برده اند، شایسته است که پزشکان و پرستاران و کارکنان بیمارستانها در این موارد با اعتراض شان مانع این شنیع ترین نوع آدم ربایی شوند و بلافاصله مردم را با خبر سازند تا با تجمع و اعتراض های موضعی شان در مقابل این بیمارستانها مانع این عمل ضد انسانی رژیم شوند.

این جنایتکاران بعید نیست موجی دیگر از اعدام ها را هم راه بیندازند. تنها طریق پیشگیری از این تهدیدات، ادامه مبارزات تا کنونی و پای فشردن بر **آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام** است. بنابراین از این پس در هر تجمعی که برپا می شود و در هر حرکتی که انجام میگیرد، دو خواست کلیدی: **آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام** باید در رأس بقیه مطالبات باشند.

در صدر قرار دادن این دوخواست، به این معنا نیست که مطالبات دیگری چون لغو حجاب اجباری و آزادی تشکل و... اهمیت کمتری دارند. دلیل اینست که با تأمین فوری تر این دو خواست حق حیات و زندگی عادی و فارغ از اسارت و شکنجه را به هزاران انسان دربند و اسیر و منتظر مرگ برگردانده ایم.

زندانی سیاسی و انسان محکوم به اعدام انسانهای اسیری هستند که وجود و اراده شان را به بند کشیده اند و امر رهایی شان اساساً و عمده تا در گرو مبارزات متشکل و پیگیرانه ای است که در خارج زندان ها برآید. در اسارت ماندن هر یک روز بیشتر این انسانهای دربند، تباهی بیشتر جسم و جان و روان آنها را بدنبال خواهد داشت که جبران ناپذیراند.

برای پیشگیری از این ضایعه جبران ناپذیر نباید درنگ کرد و باید دو شعار مبارزه برای آزادی فوری زندانیان سیاسی و لغو اعدام در رأس دیگر خواست های همین امروز توده های مردم قرار گیرد و همه امکانات را برای متحقق ساختن این دو شعار عاجل بکار برد.

تأمین برخی از خواست ها از آنجمله برپایی تشکل های صنفی و سیاسی، نیازی به برسمیت شناسی ارگانهای حکومتی ندارد. هر بخش و قشر و صنفی از مردم مادام که به درجه ای از همدلی و باور مشترک رسیده باشند، لازم است تشکل های شورایی خود را برپا کنند. بخش هایی از کارگران خیلی زودتر از اینها فعالیت تشکل های مستقل خود را بدون مجوز آغاز کردند.

اگر در هر تظاهراتی که معمولاً زنان و دختران بسیاری در آن شرکت دارند، روسری ها دور انداخته شوند،

اگر کارگران هر کارخانه و واحد تولیدی شورای محل کار خود را تشکیل دهند و موجودیت اش را اعلام کنند،

اگر معلمان و پرستاران هر شهری کانون و انجمن صنفی خود را برپا و اعلام کنند،

و اگر تشکل های موجود و از قبل ساخته شده از موجودیت خود دفاع کنند، عملاً خواهند توانست دو خواست لغو حجاب اجباری و آزادی تشکل را به درجه ای به رژیم تحمیل و تا خیز بعدی حفظ کنند و برای تثبیت بیشتر و قطعی ترش راه های مؤثرتری بیابند.

نکته مهم و قابل تأکید و یادآوری این است که نباید فراموش کرد که یکی از ویژگی های این دوران این است که حوادث به سرعت گذر می کنند. رهبران عملی و فعالان این دوران لازم است که این ویژگی ها را دریابند و فرصت ها را از دست ندهند و از حوادث عقب نمانند.

گو اینکه در دل رویدادهای روزمره چهره هایی رو می آیند که با ابتکار عمل هایشان، با سرعت عمل هایشان، با شجاعت هایشان و با تصمیم گیری های درست شان در میدان نبرد، به اتوریتته های شناخته شده ای تبدیل می شوند که اگر قربانی رویداد ها و حوادث روزمره نشوند؛ به صف رهبران و سازماندهندگان اصلی جنبش ها ارتقاء می یابند.

نکته امیدوار کننده ای که نسل من و هم سن و سال های من را دلگرم و خوشبین کرده است، این است که بسیاری از رهبران عملی و فعالان همین امروز جنبش های: «کارگری، زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان، پرستاران و...»، جوانان پرشوری هستند که نه تنها دستاوردهای قیام ۵۷ را آموخته و اندوخته اند، که تازگی های دنیای امروز را هم آموخته و بکار می بندند و شیوه و شگردهای مبارزاتی کار ساز دیروز و امروز را هم به روز کرده اند.

این ها سرمایه های گرانقدری هستند که باید امنیت شان توسط دوستان و اطرافیان و دوستداران راه شان تضمین شود!